آیا جنگ ۱۲ روزه تکرار خواهد شد؟

ادامه از صفحه ۲

به هر حال، کسر درخور توجهی از مردم سوریه مسلمان هستند که مسلح هم هستند و چشم دیدن اسرائیل را هم ندارند. اینکه قبلا تصور می‌شد اسرائیل امنیت خود را در ناامنی کشورهای پیرامون جست‌وجو می‌کند، این بار و مشخصا درباره سوریه صدق نمی‌کند. اگر اتفاقی برای سوریه و تجزیه آن روی دهد، به نظر من، هدف بعدی خود اسرائیل خواهد بود و مسلمانان مسلح سوریه به سمت اسرائیل خواهند رفت.

کارنامه احمد الشرع را در مدیریت جنگ با اسرائیل چگونه ارزیابی می‌کنید؟ از یک سو فرار را بر قرار ترجیح داد، اما در سوی دیگر خبری از ابومحمد جولانی، ادبیات ایدئولوژیک، فتوای جهاد و کاراکتر قبلی او نبود و سعی کرد در قالب یک سیاست‌مدار با حفظ ژست دیپلماتیک از تقابل و جنگ با اسرائیل خودداری کند.

به نکته مهمی اشاره کردید. به نظر من، هر چقدر که زمان بگذرد، احمد الشرع از ابومحمد الجولانی فاصله می‌گیرد و آن ادبیات ایدئولوژیک، جهادی و سلفی او رنگ می‌بازد و به سمت یک سیاست‌مدار و دیپلمات کت‌وشلواری و کراواتی خواهد رفت که دیگر در ادبیات و کلام او نگاه رادیکال و انقلابی وجود ندارد و به دنبال جنگ با آمریکا و اسرائیل نیست. شاید موضع احمد الشرع مورد انتقاد بسیاری باشد، اما به نظر من، با این مسیری که در جنگ اخیر اسرائیل علیه سوریه از سوی رئیس‌جمهور موقت تعریف شد، آینده این کشور بسیار روشن خواهد بود.

چرا صادق زیباکلام چنین باوری دارد؟

چون احمد الشرع در میانه بحران که فضا برای فوران آتش این جنگ وجود داشت و می‌رفت که سوریه دچار نابودی و تجزیه شود، توانست با دوری از ادبیات رادیکال، جهادی و انقلابی و به دور از شعارهای نابودی اسرائیل و حمله به آمریکا، وضعیت را کنترل کند. وقتی یک فرد بتواند در فضای بحرانی، کشور را این‌گونه از آتش جنگ دور کند، می‌تواند سوریه را هم به سمت افق‌های بهتر رهنمون کند.

در مقوله تحولات سوریه و برای سؤال آخر در این بخش، این را بپرسم که احمد الشرع در قامت یک سیاست‌مدار یا دیپلمات کت‌وشلواری، نسخه خودخواسته ابومحمد الجولانی است یا پروژه ترکیه، عربستان، قطر و آمریکا؟

فتح‌اللهی عزیز، ما در سوریه چیزی داریم که مشابه آن در اردن، مصر، لبنان، عراق و فلسطین نداریم.

و آن چیست؟

از حدود نیم‌قرن پیش، ما یک جریان اخوان‌المسلمینی قدرتمند در سوریه داشتیم که بیشترین مخالفت خود را با بعثی‌های سوریه و مشخصا حافظ اسد و بعدا پسرش بشار اسد داشتند. به بیان دیگر، جریان اخوان‌المسلمینی سوریه یک جریان اصیل است که سعی دارد خط فکری خود را از برخی جریانات تندرو مانند القاعده و داعش دور کند و سعی می‌کند همان خط‌مشی اخوان‌المسلمین را پیگیری کند. در این بین، احمد الشرع هم سعی می‌کند از آن عقبه خود فاصله بگیرد و با اکثریت جامعه سوریه همراه و هم‌کلام شود و تلاش می‌کند ادبیات و نگاه اخوان‌المسلمین را پیاده کند. البته که در سوریه گروه‌ها و اقشار مختلف با قرائت‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی وجود دارند که از طیف تندرو تا طیف سکولار را شامل می‌شود، اما به نظر من، با این قرائت اخوان‌المسلمینیِ احمد الشرع، سوریه سعی می‌کند یک فصل مشترک بین همه گروه‌ها و آحادِ مردم پیدا کند تا یک سوریه مدرن به وجود آید که در آن کردها، سنی‌ها، شیعیان، دروزی‌ها، علویان و... در کنار هم به شکل مسالمت‌آمیز زندگی کنند. حالا اینکه احمد الشرع در قامت یک سیاست‌مدار کت‌وشلواری و به شکل خودخواسته چنین شخصیتی را برای خود تعریف کرده یا اینکه نسخه تحمیلی ترکیه، عربستان یا آمریکاست، تفاوتی نمی‌کند. به نظر من، با این مسیری که تعریف شده، سوریه به سمت یک کشور دموکراتیک با آینده روشن پیش خواهد رفت و اسرائیل هم بعد از این جنگ اخیر دریافت که نمی‌تواند سناریوی تجزیه را برای سوریه اجرا کند؛ نه اینکه نتواند، بلکه فهمید بهتر است سوریه از آتش جنگ داخلی و تجزیه دور بماند؛ چون ترکش‌هایش، دامن خود اسرائیل را می‌گیرد.

به کشورمان بازگردیم. واقعا از منظر حضرت‌عالی، بعد از این جنگ ۱۲روزه چه سناریو یا سناریوهایی برای کشور وجود دارد؟ یعنی صادق زیباکلام آینده ایران را چگونه می‌بیند؟

به نظر من، اکنون وضعیت ما تا حد بسیار زیادی شبیه به وضعیت لبنان است که اتفاقا اسرائیل در آنجا یک جنگ واقعی با حزب‌الله به راه انداخت و ارتش اسرائیل وارد خاک لبنان شد و با نیروهای حزب‌الله در مناطق مختلف درگیر شد و یک جنگ تمام‌عیار روی داد که در نهایت به یک آتش‌بس و صلح منجر شد و اسرائیل از خاک لبنان خارج شد.

یعنی شما آینده و افق پیش‌رو برای ایران را این‌گونه تفسیر می‌کنید؟

بله، من معتقدم بعد از اتفاقات آن ۱۲ روز، اسرائیل و آمریکا تمام توجه و تمرکز خود را روی ایران گذاشته‌اند که آیا ما بعد از این تنش اخیر به سمت هسته‌ای‌شدن یا تقویت توان موشکی، نظامی و منطقه‌ای خود خواهیم رفت یا نه. به‌خصوص آنکه ترامپ در جریان حمله به فردو، نطنز و اصفهان مدعی نابودشدن تأسیسات هسته‌ای ما شده بود، اما به تدریج اخبار و گزارش‌های متعددی منتشر شده که به نظر می‌رسد تأسیسات هسته‌ای زیرزمینی ما حداقل آن‌گونه که ترامپ می‌گوید نابود نشده است. پس ادعای نابودی توان هسته‌ای ما به دور از واقعیت است. البته کسی واقعا از میزان خسارت‌ها اطلاع ندارد و تا زمانی که گردوخاک این تنش ۱۲روزه نخوابد و فضا قدری آرام و باثبات نشود و آواربرداری از حملات و خسارات ناشی از حملات انجام نشود، نمی‌توان سطح و شدت آسیب‌های واردشده به تأسیسات هسته‌ای را مشخص کرد. هیچ‌کس به‌طور قاطع نمی‌تواند آمار دقیقی در این رابطه بدهد.

به باور شما، اسرائیل دست به تجاوز مجدد علیه ایران خواهد زد؟

پاسخ من خیر است.

به چه دلیل؟

چون من تصور می‌کنم هر دو طرف، یعنی ایران و اسرائیل، تمایلی به ازسرگیری این نزاع ندارند. به هر حال، اسرائیل هم در آن ۱۲ روز به لحاظ لجستیکی و جنگ‌افزاری متحمل هزینه‌های بسیار هنگفتی شد و اینها علاوه بر حملات موشکی ایران بود که خسارات مالی و همچنین ناامنی را برای اسرائیل ایجاد کرد. اسکان مردم و شهرک‌نشینان در اسرائیل نیز هزینه‌های هنگفتی را به دنبال داشت. بنابراین واضح است که اسرائیل و شخص نتانیاهو در این برهه زمانی فعلا تمایلی به آغاز درگیری‌ها ندارند. ضمن آنکه فراموش نکنیم اسرائیل کماکان به دلیل تداوم و تشدید جنایات بی‌سابقه علیه مردم فلسطین در نوار غزه، متحمل هزینه‌های هنگفت نظامی، لجستیکی، امنیتی و حتی سیاسی و دیپلماتیک در سطح منطقه و جهان است. اکنون افکار عمومی بین‌المللی به دلیل این جنایات بی‌سابقه، به‌شدت علیه اسرائیل و شخص نتانیاهو عمل می‌کند که قطعا هزینه‌های آنها را بالا می‌برد. در ایران هم، فارغ از برخی صداها از جریان معدود تندرو، به نظر من، کلیت جامعه سیاسی در کشور به دنبال ازسرگیری این تنش‌ها نیست. کما اینکه ایران هیچ‌گاه آغازکننده هیچ جنگی نبوده است.

به سؤال نخست در مصاحبه بازگردیم که عنوان کردید اسرائیل از حمله به ایران مشخصا اهداف نظامی تعریف کرده بود. اما وقتی مشخص شده که همین اسرائیل در جریان جنگ ۱۲روزه، جلسه شورای عالی امنیت ملی با حضور سران قوا را مورد حمله قرار داده است، آیا می‌توان به این سناریو هم اشاره کرد که واقعا هدف غایی از این جنگ ۱۲روزه، تغییر نظام بوده است؟

عکس: سهند تاکی، شرق

اتفاقا به نظر من این تصور و سوءمحاسبه غلط در اسرائیل وجود نداشت. اگر هم وجود داشته باشد، نتیجه برخی ایده‌پردازی‌های جریان اپوزیسیون مانند شاهزاده رضا پهلوی و رسانه‌های معاند بود. این جریان تصور غلطی را در ذهن نتانیاهو و ترامپ ایجاد کرده بودند که با حمله و بمباران تأسیسات نظامی و هسته‌ای و همچنین ترور شخصیت‌ها و مقامات سیاسی و دیپلماتیک، عملا فضا برای شورش مردم شکل خواهد گرفت که در نهایت به تغییر نظام منجر خواهد شد. در آن ۱۲ روز، توسط رسانه‌های معاند، تلاش‌های بسیار زیادی انجام شد که این باور شکل بگیرد که در مناطق مختلف تهران و ایران، اعتراضات مردمی شکل گرفته است و شعارهای ساختارشکنانه داده شد. واقعا رسانه‌های معاند و تحلیلگران آنها سعی کرده بودند به هر طریقی مردم را به کف خیابان بکشانند. در نهایت دیدید که مردم واقعا با این جریان‌سازی‌های سیاسی و رسانه‌ای همراهی نکردند و هیچ نشانه و خبری دال بر این وجود نداشت. البته من اگر امروز به موضوع نگاه کنم، تصورم بر این است که این مسئله بیش از آنکه تحلیل یا محاسبه سلطنت‌طلب‌ها و رسانه‌های معاند و شخص شاهزاده رضا پهلوی باشد، امید و آرزوی آنها بود که با حمله نظامی اسرائیل و آمریکا و ترور سران و مقامات، مردم دست به اعتراضات سراسری بزنند. و درست برخلاف این امید و آرزو که کوچک‌ترین اثری از یک تحلیل واقع‌بینانه در آن وجود نداشت، تنها چیزی که از مخیله مردم در آن ۱۲ روز نمی‌گذشت، ریختن به کف خیابان بود. من خودم در آن ۱۲ روز در تهران بودم و اضطراب و نگرانی مردم را از حملات اسرائیل می‌دیدم. واقعا آنها به فکر امنیت خود و خانواده‌شان بودند و چیزی به اسم تغییر نظام و اعتراض و راهپیمایی و شورش و سردادن شعار ساختارشکنانه در فکر و ذهنشان وجود نداشت.

با این تحلیلی که ارائه کردید، جا دارد به مقوله تغییر پارادایم به عنوان کلیدواژه پرتکرار و پربسامد این روزهای کشور ورود کنم که نشان می‌دهد صادق زیباکلام هم امیدی به آن ندارد؟

من گفتم برخی کلمات، برخی عبارات، برخی پیشنهادات و برخی موضوعات، کلیشه‌های جذاب و قشنگی هستند. ولی باید واقعیت‌ها را هم در نظر گرفت. به هر حال، یک اقلیت تندرو در کشور بر فضای رسانه‌ای و دیگر نهادها حاکم شده‌اند که قطعا به این سادگی‌ها اجازه تغییر فضا و شرایط را نمی‌دهند. البته در عین حال، من معتقدم در همین بدنه کسانی وجود دارند که گاه نگاه واقع‌بینانه و درستی از فضای جامعه دارند، چون در همین جامعه زندگی می‌کنند، در همین جامعه با مردم ارتباط دارند. در مجلس، نمایندگانی وجود دارند که می‌دانند در کشور چه اتفاقاتی می‌افتد، می‌دانند چه ناترازی‌هایی در حوزه انرژی وجود دارد، می‌دانند چه اتفاقی برای سفره مردم افتاده است، می‌دانند وضعیت اشتغال و رفاه مردم چگونه است، می‌دانند شاخص فلاکت در چه نقطه‌ای قرار دارد و می‌بینند که بی‌آبی، بی‌برقی، بی‌گازی، ناامیدی مردم و خروج جوانان و قشر تحصیل‌کرده به عنوان سرمایه‌های کشور از ایران، چه وضعیتی را برای ما ایجاد کرده است. به‌رغم آن جریان تندرو اقلیت، شاید واقعا در افق پیش‌رو، کسانی که درک ملموس و واقع‌بینانه‌ای از جامعه دارند، بتوانند اتفاقات مثبت و اندک و کوچکی را رقم بزنند.

یعنی جریان تندرو اقلیت مشکلات را کتمان می‌کند؟

مشکلات را کتمان نمی‌کند و اتفاقا سعی می‌کند مشکلات را بزرگ‌تر و بحرانی‌تر از آنچه هست نشان دهند، اما نه برای یافتن راه‌حل و تغییر مثبت اوضاع، بلکه برای دو هدف؛ اول، ایجاد فضا برای حمله به دولت و جریان‌های مقابل خود در کشور و دوم، مانور روی شعارهای ضداسرائیلی، ضدآمریکایی و ضدغربی. چون به باور این جریان تندرو اقلیت، اگر مشکلاتی در کشور در حوزه اقتصادی، معیشتی، برق، آب، گاز و اشتغال وجود دارد، یا نتیجه بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی اصلاح‌طلبان و جریان‌های سیاسی همسو با آنهاست یا گردن اسرائیل، آمریکا، اروپا و تحریم‌هاست. از نظر آنها، سیدمحمد خاتمی، حسن روحانی، محمدجواد ظریف، برجام، مسعود پزشکیان، اکبر هاشمی‌رفسنجانی و غرب‌زدگان و غربی‌ها، مقصر اول و آخر تمام مشکلات کشور هستند. البته خود این جریان تندرو هم می‌داند که ریشه و بنیان تمام مشکلات و بحران‌های جاری، نتیجه همان شعارهای رادیکال است، اما در عین حال هم می‌داند که اگر از آن شعارهای تند عقب‌نشینی کند، باید تمام اصلاحات بعدی را هم بپذیرد. می‌داند جامعه به یک یا دو یا چند خواسته در تغییر پارادایم سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، تجاری، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بسنده نمی‌کند و تا رسیدن به نقطه مورد نظرش، خواسته‌ها و انتظارات بیشتری خواهد داشت. به همین دلیل، در همان ابتدا جلوی هرگونه درخواستی برای اصلاح امور را می‌گیرند. لذا این جریان، یک فرار رو به جلو دارد و کماکان معتقد است شعارها، ادبیات و اقدامات و تصمیمات در سال‌ها و دهه‌های گذشته کاملا درست بوده و اگر موفقیتی در کشور وجود داشته، مرهون آن تصمیمات است. اما باید این سؤال مهم را پرسید که این وضعیت تا کی ادامه دارد؟ واقعا تا کجا و تا چه زمانی این اقلیت تندرو می‌تواند سیاست‌های خود را ادامه دهد و تصمیماتی که کشور را به این نقطه رسانده، کماکان مبنا و ملاک عمل خواهد بود؟ البته من فکر نمی‌کنم دیگر بتوانند بیش از این مسیر سابق خود را ادامه دهند.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت پایانه های نفتی ایران (سهامی خاص)

آگهی فراخوان عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران؛ مناقصه شماره م.ع.پ/۱۴۰۴/۰۰۷

به شماره سامانه ستاد ۲۰۰۴۰۹۱۶۴۵۰۰۰۰۴۸ شناسه آگهی ۱۹۶۶۸۰۳ نوبت اول

شرکت پایانه های نفتی ایران (سهامی خاص) در نظر دارد انجام خدمات موضوع مناقصه را با در نظر گرفتن شرایط کلی زیر و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)، به صورت فراخوان عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران به مناقصه گر واجد شرایط واگذار نماید:

الف) کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا تهیه فهرست مناقصه گران دارای صلاحیت ، ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی ، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترو نیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند . خاطر نشان می سازد به موجب بخشنامه وزارت صمت امکان ثبت نام بر خط رایگان در این سامانه جهت کلیه مناقصه گران فراهم می باشد.

شماره تماس سامانه ستاد در تهران جهت انجام مراحل عضویت در سامانه ۲۱۱۴۵۶ و اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام در سایر استان ها، در سایت سامانه (www.setadiran.ir) بخش "ثبت نام / پروفایل تامین کننده/مناقصه گر" موجود است.

ب) نوع فراخوان: مناقصه عمومی توأم با ارزیابی کیفی جهت انتخاب مناقصه گر واجد شرایط به منظور انجام خدمات موضوع مناقصه / یک مرحله ای

ج) نام و نشانی دستگاه مناقصه گزار: تهران- خیابان پاسداران -بالاتر از برج سفید - خیابان شهید حجت سوری (نیستان هفتم) پلاک ۱۱- شرکت پایانه‌های نفتی ایران (سهامی خاص)

د)موضوع مناقصه: پروژه تکمیل کارهای باقیمانده تعمیرات اساسی اسکله غربی جزیره خارگ از دلفین F تا ابتدای راهروی WW7

ه) شرح مختصر پروژه : هدف از اجرای این پروژه تعمیرات اساسی حدفاصل دلفین F تا ابتدای راهروی ww7 اسکله غربی جزیره خارگ می باشد که شامل تامین مصالح، ساخت و حمل المانهای مورد نیاز، ساخت قطعات مختلف و اسپول از المان، غیر المان و لوله ها، برشکاری، برچیدن و حمل قطعات فرسوده فلزی و غیر فلزی اسکله، بارگیری و حمل قطعات ساخته شده به اسکله و فیتاپ، جوشکاری و نصب و مونتاژ قطعات مختلف در محل های مورد نظر، بلاستینگ و رنگ آمیزی نقاط مختلف اعم از سازه های فلزی اسکله، پایل ها و نواحی بالای آن، برچیدن تخته های فرسوده، تعویض شبکه های فلزی اسکله (Grating)، برشکاری و ساخت ورق های تقویتی جهت غلاف پایل ها و سایر عملیات دیگر که منجر به انجام و تکمیل پروژه گردد.

و) نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار، تضمین انجام تعهدات و حسن انجام کار: ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۴۶/۸۳۵/۲۳۳/۶۹۵ ریال حسب آئین نامه شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیأت محترم وزیران و همچنین تضمین انجام تعهدات در صورت برنده شدن به میزان ده درصد نرخ پیشنهادی برنده مناقصه؛ ضمناً تضامین صادره می‌بایست مطابق فرمت‌های نمونه پیوست آئین‌نامه مذکور ارائه گردد؛ لذا این شرکت از پذیرش تضامینی که فاقد شرایط فوق باشد معذور بوده و هیچ گونه مسئولیت و تعهدی در این خصوص، نخواهد داشت. شایان ذکر می باشد پس از انعقاد قرارداد، به میزان ده درصد از هر صورت وضعیت مناقصه گر برنده به‌عنوان تضمین حسن انجام کار کسر می گردد.

ز) محل، مدت زمان اجرای پروژه و برآورد مناقصه گزار: محل اجرای پروژه موضوع مناقصه واقع در شرکت پایانه های نفتی ایران در جزیره خارک و مدت انجام قرارداد ۱۸ ماه شمسی و دوره نگهداری به میزان ۱۲ ماه شمسی می باشد . برآورد مناقصه گزار برابر با ۱/۴۸۶/۷۶۱/۶۸۴/۷۴۰ (یک هزار و چهارصد و هشتاد و شش میلیارد و هفتصد و شصت و یک میلیون و ششصد و هشتاد و چهار هزار و هفتصد و چهل) ریال می باشد.

ح) مدت اعتبار پیشنهاد: مدت اعتبار پیشنهاد مالی از تاریخ ارائه پیشنهاد به مدت ۱۸۰ روز می باشد .

ط) گواهی ها و مدارک مورد نیاز:

۱ -گواهینامه صلاحیت پیمانکاری حداقل پایه ۴ در رشته نفت و گاز از سازمان برنامه و بودجه کشور.
۲ - دارا بودن شخصیت حقوقی.
۳ - ارائه گواهی نامه تایید صلاحیت پیمانکاری از نظر ایمنی از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در زمان عقد قرارداد با مناقصه گر برنده الزامی می باشد.
۴ - ارائه شناسه ملی حسب ماده ۱۶ آیین نامه اختصاص شناسه ملی به کلیه اشخاص حقوقی ایرانی.
۵ - ارائه تصویر مصدق کد اقتصادی شرکت و کد ملی صاحبان مجاز امضا
۶ - ارائه صورت‌های مالی حسابرسی شده توسط سازمان حسابرسی و یا اعضای جامعه حسابداران رسمی.

ی)زمان، مهلت و نشانی دریافت اسناد ارزیابی کیفی:

۱ - با عنایت به ابلاغیه شماره ۱/۱۴۰۹۳۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ دبیر محترم کارگروه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) و تاکید موکد بر الزام بکارگیری امضای الکترونیکی اسناد پاکت های (ب) و (ج) و عدم پذیرش نسخ فیزیکی واسناد فاقد امضای الکترونیکی (دارای مهرگرم) ، کلیه مناقصه گران موظف می باشند تمامی اسناد پاکت های (ب) و(ج)مناقصه را با امضاء الکترونیکی ودر موعد مقرر در اسناد مناقصه از طریق سیستم سامانه ستاد بارگذاری نمایند در غیر اینصورت مناقصه گزار از پذیرش نسخه فیزیکی اسناد پیش گفته معذور خواهد بود.

۲ - کلیه مناقصه گران واجد شرایط می توانند به مدت ۷ روز از زمان درج آگهی نوبت دوم نسبت به دریافت اسناد و معیارها و جداول ارزیابی کیفی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام و ظرف مهلت ۱۴ روز پس از انقضای مهلت دریافت اسناد، ضمن تکمیل، مهر و امضای آن ها و الصاق مستندات مربوطه به همراه سایر اسناد، مدارک و گواهینامه های ذکر شده در آگهی نسبت به تغذیه اسناد پیش گفته در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نمایند. همچنین مناقصه گران می‌توانند جهت رویت آگهی به سایت‌های WWW. SHANA. IR، HTTP://IETS.MPORG.IR و WWW.IOTCO.IR مراجعه نمایند.

مناقصه گزار در رد و یا قبول مدارک در تمام مراحل مطابق قانون برگزاری مناقصات و آیین نامه های اجرایی آن مختار خواهد بود.

روابط عمومی

یادداشت

مدیریت تغییر در نظام اداری از مقاومت تا پذیرش

محمدمهدی اشرفیان‌رهقی . مدرس دانشگاه و پژوهشگر: یکی از عمیق‌ترین و در عین حال حیاتی‌ترین چالش‌های نظام اداری کشور، مقاومت در برابر تغییر است. در حالی که تحول، شرط بقا و بالندگی است؛ اینکه چگونه می‌توانیم مقاومت در برابر تغییر را به نیرویی پیش‌برنده بدل کنیم، سؤالی مهم قلمداد می‌شود. آمارها بیانگر آن است که ۵۸ درصد پروژه‌های عمرانی با تأخیر بیش از سه سال مواجه هستند و تنها ۲۸ درصد مردم از کیفیت خدمات دولتی رضایت دارند. اینها بخشی از تبعات ناشی از شکست پروژه‌های تحول در نظام اداری کشور است که عمدتا مربوط به نیروها و موانع بنیادین پیش‌روی آن می‌شود. تغییر در نظام اداری کشور نیازمند عزمی سه‌جانبه شامل سیاست‌گذاری دقیق، اجرای صحیح و نظارت مؤثر است و مقاومت در برابر تغییر نیز یک امر معمول و قابل پیش‌بینی. اما به جای دیدن مقاومت به‌عنوان یک مانع صرفا منفی، باید آن را به‌عنوان یک پاسخ طبیعی و نیاز معمول سیستم ایمنی سازمان در نظر گرفت. مانند کاری که بدن در برابر ویروس‌ها انجام می‌دهد تا خود را حفظ کند، سازمان نیز در برابر تغییراتی که می‌تواند توسط سیستم به‌عنوان تهدید قابل درک باشد، مکانیسم‌های دفاعی خود را فعال می‌کند. این دیدگاه، مقاومت را از یک «مشکل» به یک «فرایند طبیعی» تبدیل می‌کند. با این نگاه، هدف نه «حذف» مقاومت، بلکه «هدایت» و «تنظیم» آن است. عموما مشاهده می‌شود که مقاومت را به افراد و کارمندان سازمان نسبت می‌دهند، حال آنکه در اکثر موارد مقاومت نشان‌دهنده نواقص عمیق‌تر در طراحی سیستم، فرایندها یا حتی خود طرح تغییر است. مقاومت می‌تواند مانند «فیوز سوخته‌هایی» باشد که نشان می‌دهد جریان برق در سیستم مشکل دارد. این دیدگاه مقاومت را از فرد به سمت سیستم و راهبران تغییر جهت می‌دهد. هرچند مقاومت در برابر تغییر را به عوامل سطحی مانند ترس از ناشناخته‌ها تقلیل می‌دهند، اما ریشه این مقاومت بسیار فراتر از موضوعات سطحی است. ریشه‌یابی مشکلات نشان می‌دهد که عوامل ساختاری مانند بوروکراسی پیچیده و رابطه‌محوری، همراه با عوامل روان‌شناختی مانند ترس از شفافیت و تله هویت سازمانی، مهم‌ترین موانع تغییر در نظام اداری کشور محسوب می‌شوند. از دیگر چالش‌های کلیدی مدیریت تغییر در نظام اداری کشور می‌توان به ضریب بوروکراسی و ساختارهای اداری پیچیده، ضریب روابط غیررسمی و تأثیر شبکه‌های قدرت پنهان بر تصمیم‌گیری‌ها، شفافیت اطلاعات و محدودیت دسترسی به داده‌های عملکردی، ریسک‌پذیری مدیران و تمایل پایین به پذیرش تغییرات و از همه مهم‌تر سیاست‌زدگی اشاره کرد؛ چراکه در حدود ۵۵ درصد برنامه‌های تحول با تغییر دولت‌ها متوقف یا معکوس می‌شوند. برای مواجهه با این شرایط در کوتاه‌مدت، تکنیک‌هایی مانند «تغییر نامرئی» و «پیروزی‌های کوچک» و در بلندمدت نیز راهکارهایی مانند پیوند تغییر با منافع مدیران و تحول فرهنگی از طریق روایت‌سازی پیشنهاد می‌شود. در سطح سیاست‌گذاری نیز تشکیل کمیته‌های تغییر در دستگاه‌های اجرائی به منظور شناسایی موانع اختصاصی هر سازمان و اصلاح نظام ارزیابی عملکرد و تدوین دستورالعمل ملی مدیریت تغییر ازجمله اقداماتی است که باید در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد. در پایان خاطرنشان می‌شود در ایران، تغییرات نه به خاطر ضعف تئوری‌ها، بلکه به دلیل غفلت از واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و اداری کشور شکست می‌خورند. تا زمانی که تغییر را از «پایین» و با «مشارکت ذی‌نفعان» آغاز نکنیم، این چرخه ادامه خواهد داشت و باید توجه داشت که تغییر نیازمند هوشمندی است، نه تقلید کورکورانه از تئوری‌ها و باید این تغییر را نه به‌عنوان یک انقلاب، بلکه به‌عنوان بهبود جزئی خدمات به ذی‌نفعان و آحاد جامعه اجرا کرد.

•••

ایران و بازگشت به بازی بزرگ؛ از انزوا به ابتکار در نظم متکثر جهانی
عصر آشفتگی و تکثر، نه پایان نظم

سیدمهرداد بنی‌هاشمی‌کهنگی: جهان در آستانه یک «بازچینی قدرت» قرار دارد. جنگ در اوکراین، بحران غزه، تنش‌های دریای سرخ و واگرایی در نهادهای چندجانبه، همه نشانه‌هایی از فرسایش نظم لیبرال پساجنگ سرد هستند. اما برخلاف تصور رایج، آنچه در حال وقوع است، نه «پایان نظم» بلکه آغاز مرحله‌ای نوین از نظم متکثر و بدون مرکز است؛ نظمی که نه مبتنی بر یک قطب، بلکه ساخته‌شده از بازیگران منطقه‌ای با منافع متقاطع، ائتلاف‌های شناور و روایت‌های رقیب است. در چنین فضایی، فرصت بازیگری برای کشورهایی مانند ایران نه‌فقط ممکن، بلکه ضروری است. ایران می‌تواند از حاشیه‌نشینی استراتژیک عبور کرده و به جایگاهی برسد که هم منافع ملی‌اش را تأمین کند و هم در شکل‌گیری معادلات منطقه‌ای و جهانی اثرگذار باشد.

گذار از مقاومت صرف به راهبرد هوشمند

نقش تاریخی ایران در منطقه همواره ترکیبی از مقاومت و مصلحت بوده است، اما اکنون زمان آن رسیده که این دو مؤلفه در قالب یک راهبرد منسجم، فعال و پیش‌دستانه بازتعریف شوند. تجربه یک دهه اخیر نشان می‌دهد که صرف اتکا بر گفتمان تقابل، بدون ظرفیت‌سازی در عرصه دیپلماسی، رسانه و اقتصاد سیاسی، نمی‌تواند وزن ایران را در معادلات جهانی افزایش دهد.

در مقابل، ترکیب هوشمندانه مقاومت با مشارکت هدفمند در ائتلاف‌های منطقه‌ای (سازمان همکاری شانگهای، بریکس، روند آستانه، مذاکرات چهارجانبه پیرامون دریای خزر یا گفت‌وگوهای امنیتی خلیج فارس) می‌تواند جایگاه ایران را از یک بازیگر صرفا دفاعی به یک معمار نظم منطقه‌ای با صدا و روایت مستقل ارتقا دهد.

چرخش گفتمانی جهان؛ از ادعای لیبرالیسم تا بازتعریف عدالت

یکی از پدیده‌های مهم دوران اخیر، جابه‌جایی محور گفتمان‌های مشروعیت‌ساز است. تا دیروز مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی و نظم مبتنی بر قواعد، در انحصار نهادهای غربی قرار داشت، اما امروز شاهد آن هستیم که کشورهای جنوب جهانی، از آفریقای جنوبی تا کشورهای آمریکای لاتین، از همین مفاهیم برای نقد دوگانه‌گویی غرب در برابر بحران‌هایی مانند غزه استفاده می‌کنند. در چنین وضعیتی، ایران نیز می‌تواند با بازتعریف هوشمندانه روایت خود از نظم، مقاومت و عدالت، خود را به‌عنوان یک کنشگر حقوق‌محور و قانون‌مدار در عرصه بین‌الملل معرفی کند. ورود فعال در نهادهای داوری بین‌المللی، مشارکت در بحث‌های حقوق‌بشری از زاویه عدالت جهانی و تولید ادبیات سیاسی در چارچوب قواعد پذیرفته‌شده، می‌تواند تصویر ایران را از یک بازیگر صرفا امنیتی، به صاحب‌نظر گفتمانی در سطح بین‌الملل تغییر دهد.

بازتعریف اولویت‌ها: از واکنش به ابتکار

در نظم درحال‌گذار، کشورهایی که صرفا به حوادث واکنش نشان دهند، ناگزیر از حاشیه به تماشا خواهند رفت. در مقابل، کشورهایی که دستور کار تولید می‌کنند، ابتکار روایت دارند و زودتر از رقبا وارد میدان تحلیل و اقدام می‌شوند و می‌توانند نقشه بازی را به نفع خود تغییر دهند.

ایران ظرفیت تبدیل‌شدن به یکی از این کشورها را دارد؛ مشروط بر آنکه بتواند:

- از سیاست خارجی یکسویه‌نگر، به دیپلماسی مبتنی بر توسعه عبور کند
- اقتصاد سیاسی منطقه را نه تهدید بلکه فرصت ببیند
- و از منطق «دوستی یا دشمنی» به سمت همکاری‌های مقطعی، موضوع‌محور و چندلایه حرکت کند.

ضرورت بازگشت به بازی بزرگ

نظم جهانی آینده، نه حاصل توافق قدرت‌های بزرگ بلکه محصول مقاومت و طراحی کنشگران میانه‌وزن است. ایران با پشتوانه تاریخی، موقعیت ژئوپلیتیک و سرمایه اجتماعی در جهان اسلام، می‌تواند به یکی از همین بازیگران بدل شود.

اما این مهم، نه با انفعال و نه با تقابل صرف محقق می‌شود، بلکه مستلزم بازنگری در ابزارهای سیاست خارجی، گفتمان‌سازی چندسطحی و حضور فعال در ائتلاف‌های متکثر جهانی است. ایران برای بازگشت به بازی بزرگ، باید نقش خود را از «منتقد نظم» به «معمار نظم» ارتقا دهد.